

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۱۲ سپتمبر ۲۰۲۱

## انکشافات و رویداد های پسا یازده سپتمبر

شکست مأموریت کهن استعماری امریکا - ناتو، پیروزی فاشیست های طالبانی و ستمکشی مردم افغانستان

(بخش نخست)

بیست سال پیش در همین روز حادثه خونین یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ رقم خورد. بالآخر، در صبحگاه روشن یک روز معتدل ویزه همین ماه برج های دوگانه سازمان تجارت جهانی واقع در محله منهن بزرگشهر نیویارک در ایالت نیویارک ایالات متحده امریکا منهدم و به خاک و خاکستر یکی شده و جان حدود سه هزار انسان را گرفت. منابع دولتی امریکا بی درنگ آن رویداد را به سازمان خود ساخته القاعده که آن روز ها پس از در افتادن آن با آفریدگار، اکثریت اعضاء و رهبران آن مهمان "رژیم سرکش" طالبان بودند، نسبت دادند. اما محافل علمی - دانشگاهی، روشنفکران، رسانه های غیردولتی آزاد، هنرمندان، افکار عمومی و مخالفان دولت امریکا از همان بدو امر دست به کار شده و اصالت چنین ادعای غیر مستند دولت و سازمان های امنیتی امریکا را زیر سؤال بردند و آن عمل تروریستی مهندسی شده را به مجریان امریکائی - اسرائیلی نسبت دادند.

به رغم گذشت ۲۰ سال از آن رویداد و بهانه ساختن آن برای تجاوز دولت امریکا به افغانستان، هنوز هم دولت و سازمان های دولتی دست اندر کار آن با در اختیار داشتن منابع و ذرایع متعدد مورد نیاز تحقیق و مستند سازی این موضوع، تا حال نتوانسته اند اصالت و صحت ادعای ۲۰ سال قبل خویش را ثبوت کرده و این ادعا به عنوان یک ادعای محض در پرده ابهام باقی مانده است.

اصالت و حقیقت موضوع هر چه باشد، آن حادثه تروریستی دستاویز خوبی بود در دستان خون آلود امپریالیسم بهانه جوی امریکا با ادعای مسخره برای "تنبیه و سرنگونی رژیم "نافرمان" میزبانان طالبی القاعده و رهبران در خاک افغانستان، احقاق حقوق بشر و حقوق زنان و آوردن دموکراسی"، ولی در اصل برای تجاوز استعماری خود و شرکای تجاوزش به افغانستان در چارچوب سیاست هژمونیستی و توسعه جویانه اش در قبال منطقه حائز اهمیت اقتصادی و سیاسی آسیای میانه و شرق میانه. با همین بهانه امپریالیسم امریکا در هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱م نخستین بمب ها را بر افغانستان ریخته، افغانستان را اشغال کرده، "میزبان القاعده" را ساقط ساخته و سپس طی جلسه رسوای بن تعدادی از مزدوران را در ترکیب اداره مستعمراتی در نقش زائده سیستم استعماری برای تعبیه در ارگ غلامان کابل دستچین و سیاست های استعماری و نئولیبرالی را بر آن دیکته کرده و خود با جنگ مستقیم اشغالگرانه اش وطن ما را در اشغال

نگه داشته و توده های مظلوم و محروم مردم ما را با سلاح های سخت خود و مزدوران در قدرت و مدعی قدرت و با ابزار نرم مثل ایجاد عامدانه گرسنگی تحمیلی و توسط مسخ فرهنگی کشته، از خود بیگانه ساخته و وادار به پذیرش سلطه اسارتبارش کرد.

هرچند پیامد های آن رویداد خونین و سیاست ها و عملکرد جنایتکارانه تهاجمی ناشی از آن رویداد ادعائی ابعاد، قلمرو ها و زوایای گوناگون منطقه ئی و جهانی داشته است، ولی تمرکز عمده این نگارش روی رابطه آن رویداد تروریستی و تبعات اصلی یا ادعائی آن با سیاست و عملکرد های کهن استعماری امپریالیست های مهاجم امریکا و شرکاء با کشور ابائی ما افغانستان است.

### **الف - در جانب امریکا و شرکاء:**

حادثه یازده سپتمبر بهانه ای بود برای تجاوز و اشغالگری امپریالیسم امریکا و شرکای ناتوی و غیرناتوی تجاوزش به افغانستان. حقیقت موضوع این است که در آغازین سال های دهه نود میلادی با پایان جنگ سرد میان دو بلوک امپریالیستی و پیمان های نظامی ناتو و وارسا و فروپاشی "اتحاد شوروی" و دول اقمار آن از جغرافیای سیاسی جهان به دنبال شکست ستراتیژیکش در افغانستان، خلأ بزرگی در قلمرو آن با منابع سرشار، بازار و نیروی کار و موقعیت حائز اهمیت از اروپای شرقی تا منگولیا به شمول افغانستان ایجاد شد. در آن اوضاع پیش آمده، سازمان نظامی ناتو در نقش بازوی نظامی و پاسدار سرمایه مالی غرب و خادم خداوندان سرمایه به رهبری امریکا در غیاب سازمان رقیبش در موقعیت تهاجمی قرار گرفت. ضرورت آن می رفت که امپریالیسم امریکا به مثابه یگانه ابرقدرت جهانی و رأس پیمان ناتو یورش همه جانبه اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، استخباراتی و نظامی به سوی شرق و جنوب را آغاز کند. در این تهاجم همه جانبه برای پرکردن خلأ قدرت در منطقه بزرگ اوراسیا و شرق میانه برای تصرف منابع سرشار انرژی، بازار های نیازمند کالا و نیروی کار ارزان و استفاده از ساحت آن برای نقش آفرینی و تحرکات نظامی - استخباراتی در برابر رقبای روسی و چینی و قدرت های نوظهور احتمالی مثل ایران، ترکیه و... در چارچوب آن ستراتیژی، حادثه یازدهم سپتمبر دستاویز آن تهاجم قرار گرفت. افغانستان اولین منزل این توسعه طلبی هژمونیکست امپریالیست های مهاجم امریکا - ناتو انتخاب شده بود و شعار های "حقوق بشر"، "حقوق زنان افغان"، "دموکراسی"، "انتخابات"، "حقوق مدنی" و "جامعه مدنی" ابزار لازم ایدئولوژیک و سیاسی چنین تجاوز و اشغالگری محسوب می شد. شایان یادآوری است که با یازده سپتمبر یا بدون آن با این یا آن بهانه و دستاویز، هدف این بود که در خلأ ایجاد شده و پس از رفع موانع حرکت جهانی سرمایه، این نیاز سرمایه های مالی متمرکز و در حال جوشش امپریالیست های غربی به شمول جاپان، بود که تصرف این مناطق سرمایه گذاری، مقاصد صدور کالا، میدان های استحصال انرژی و استثمار نیروی کار ارزان و چهارراه مشرف بر آسیای میانه، جنوب آسیا و شرق میانه (افغانستان) را الزامی می ساخت.

بنا بر این نیاز، با این بهانه و با منطق زورگویانه و روش کهن استعماری و نگرش هژمونیکست و سلطه گرانه، امپریالیست های اشغالگر امریکا - ناتو با تجاوز به افغانستان و اشغال نظامی آن، برای دو دهه افغانستان را به عنوان یک کشور مستعمره و میدان رقابت های امپریالیستی، فعالیت های تحریک آمیز و پرورشگاه اجبران افراطی اسلامی از نوع طالبان، القاعده، داعش و جهادی های درون دولت مزدور و غیره؛ و مبدأ صدور تروریسم به فرارود و ترکستان چینی مبدل کردند که در پاره ای از موارد موفق، ولی به طور کلی ناموفق بود. طی این مدت ۲۰ سال اشغالگری، امپریالیست های اشغالگر، به ویژه امریکا حاکمان اصلی این سرزمین اشغال شده و صاحب ثروت سرشار

آن بوده اند و دولت مزدور ساخته و پرداخته آنان همراه با احزاب و افراد مزدور و تسلیم طلب و سائر نهاد های پوشالی "مدنی" در نقش ابزاری منفعل و بی اراده، در خدمت تجاوز و استیلاگری آن اشغالگران بوده اند.

این سیاست و رویکرد تهاجمی، رقابتی و جنگ افروزانة استعماری دول و سازمان های امپریالیستی امریکا - ناتو در قبال رقبای روسی و چینی در حال نفاخت و مناطق شرق میانه، افریقا و امریکای لاتین از همان سال های نخستین دهه اول قرن جاری پیامد های نظامی و سیاسی چندی را در آسیا، افریقا و امریکای لاتین در پی داشت. اشغال عراق توسط امریکا و انگلیس؛ ایجاد بحران در سوریه و سپس ایجاد داعش و حمایت مالی و تسلیحاتی افراطیون تمدن ستیز داعشی در آن دو کشور و سپس گسیل نظامیان اشغالگر امریکائی به سوریه؛ حمایت از تجاوز نظامی عربستان به یمن و شرکت امریکا در "ائتلاف" ضد حوثی ها؛ سرنگونی دولت معمر قذافی، تجزیه آن کشور، دسترسی به نفت سرشار آن و سپردن زمام امور و سرنوشت مردم لیبیا به دست مزدوران افراطی اسلامیت؛ تقابل استعماری با حکام بغایت مرتجع و توسعه طلب حاکم بر خلق و کشور ایران، تشنج افزائی، تمرکز و تحرکات نظامی - استخباراتی و نیابتی در ونزوئلا، کیوبا و شرق دور در عین اغماض و تفاهم در قبال مداخلات و تجاوزات آشکار و بی شرمانه تا کنونی زمامداران حریص پاکستان در افغانستان و جنایات رژیم صهیونیستی اسرائیل در حق خلق فلسطین، نمونه های بارزی از این رویکرد و سیاست تهاجمی، رقابتی و جنگ افروزانة امریکا و به طور کلی دول امپریالیستی غربی محسوب می شود.

اما این جنگ افروزی و توسعه طلبی طبقه حاکمه امریکا و دولت نماینده آن منجر به بیداری ازدها و خرس قطبی شده که تبعاتش به نوبه خود تشدید رقابت و در مواردی مثل سوریه رو در روئی نظامی، اطلاعاتی و مالی بین امریکا و شرکاء و رقبای روسی و چینی اش شد.

این سیاست جنگ افروزانة و ولخرجی یک دولت مقروض از بعد داخلی و اجتماعی در سطح جامعه امریکا منجر به سیاست های اقتصادی راست، تحمیل و تشدید فقر و فاقه فقرای شهری در جامعه شدیداً تقسیم شده امریکا (عمدتاً سیاهان، اسپانیائی تباران، آسیائی ها و تهیدستان سفید در برابر ثروتمندان حاکم سفید پوست نژاد پرست را شامل می شود که اکثریت نفوس را می سازند)؛ برچیدن خدمات اجتماعی و درمانی برای محرومان، زنان، کودکان و سالمندان نیازمند این خدمات؛ و در قرض فرو رفتن دولت از قبل مقروض امریکا در عین تورم سریع سرمایه مالی چند شرکت بزرگ شده است. این گرایش به راست و ولخرجی دولت های جمهوریخواه و دموکرات امریکا به گونه متناوب در بخش نظامی - استخباراتی و جنگ نیابتی در بیرون از خاک امریکا و در دراز ترین جنگ آن در افغانستان، تشدید انقطاب اجتماعی، تشدید تضاد های طبقاتی و اعتراضات و ناآرامی اجتماعی را در پی داشته است. این موج اعتراضات توفنده سال پار در شکل جنبش سیاهان در برابر راست افراطی نژاد پرست سفید پوست و نیرو های امنیتی سرکوبگر مدافع امتیاز نژادی و طبقاتی سفیدپوستان حاکم، خود را نمایانده و سراپای جامعه امریکا را درنوردید.

درگیری اشغالگرانة امپریالیسم امریکا و ناتو در دراز ترین جنگ اشغالگرانة تاریخ امریکا، یعنی افغانستان، در عراق و در سوریه تلفات انسانی زیاد و ده ها هزار معلول جسمی و روانی سربازان اشغالگرش را تا همین چند روز قبل، در پی داشته است. مخارج گزاف جنگ و اشغالگری امپریالیسم امریکا و شرکای تجاوزش در کشور ها و دول بحران زده و مفلوج ناتو و ناتوان در برابر شیوع گسترده ویروس کرونا و تبعات منفی آن بر سطح معیشت و ابعاد زندگی زحمتکشان امریکا و کشور های عضو ناتو همراه با تلفات انسانی، روحیه ضد جنگ اشغالگرانة و اعتراض های اجتماعی را در کشور های دارای دول و نیرو های اشغالگر در افغانستان، عراق، سوریه و ... تقویت کرده است.

تهاجمات و تحریکات پی هم نظامی - اطلاعاتی امپریالیسم امریکا و متحدانش در شرق و جنوب، ازدهای چینی و خرس قطبی را انگیزه تحرک بخشیده و از حالت نفاخت بدر آورده و بیدار ساخت. این بیداری و ایستادن این دو قدرت بزرگ امپریالیستی، رقابت و رویارویی امپریالیستی میان پیمان متجاوز نظامی ناتو و این دو قدرت شرق را در اشکال سیاسی، نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، دیپلماتیک و جنگ نیابتی دامن زده و تک تازی امپریالیسم امریکا به عنوان خودخوانده "یگانه ابرقدرت" را در آسیا، افریقا و امریکای لاتین مهار کرده و یا زیر سؤال بردند. طی دو دهه اخیر، بشریت در چند مورد مثل افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لیبیا، ونزوئلا، کیوبا و... شاهد این رقابت در اشکال فوق به ویژه جنگ و تحریکات نیابتی میان امپریالیست ها بوده اند.

بنا به گزارش سایت سپوتنیک روسی، به نقل از متخصصان دانشگاه "برونوس امریکا"، تعداد کشته شدگان اشغالگری های دولت امریکا در افغانستان و عراق تقریباً به یک میلیون نفر می رسد. شاید این رقم مبالغه آمیز به نظر آید، ولی واقعیت دارد. یک میلیون کشته و ۸ تریلیون دالر هزینه برای ادعای کذائی "مبارزه با تروریسم" توسط امپریالیسم امریکا. این یک میلیون قربانیان جنگ های تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا در افغانستان و عراق "تنها افرادی را شامل نمی شود که به طور مستقیم در حوادث جنگی کشته شده اند، بلکه افرادی را نیز شامل می شود که در نتیجه مستقیم جنگ های اشغالگرانه امپریالیستی و فقر تحمیلی، به اثر فقر و فاقه، بیماری و نبود زیرساخت های لازم طبی، کمبود یا فقدان خدمات صحتی در محلات و غیره عوامل درگذشته اند.

تجاوز نخستین امپریالیسم امریکا در هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱م، تجاوزی بود در اولین گام عملی به سوی شرق و می رفت تا با محکم کردن جای پایش در افغانستان، جنگ و تشنج را به گونه مستقیم یا غیرمستقیم به ورای مرز های کشور ما ببرد. لذا این جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه ۲۰ ساله امپریالیست های امریکا - ناتو در افغانستان، اهداف معین اقتصادی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی در قبال کشور ما و منطقه آسیای میانه و فراتر از آن را داشته است. امپریالیسم اشغالگر، در رأس امریکا طی دو دهه با کشتن چند صد هزار انسان و مصرف تریلیون ها دالر از مدرک منابع کشور ما، علاوه از ویرانی کشور ما و تخریب محیط زیست با مواد زهری تولید شده توسط ماشین جنگی و بمب و راکت و به خدمت گرفتن کلیه شعار ها، ابزار و وسائل سرکوبگر ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و نظامی برای رسیدن به اهداف معینه و جا انداختن سلطه جابرانه استعماری شان در کشور ما و خوی دادن مردم سلحشور افغانستان با آن سلطه قهار و سرکوبگر، به ناکامی مطلق انجامیده و مجموع ابزار ها و روش های سخت و نرم استعماری مجموع دول و نیرو های اشغالگر نتوانست سواى معدودی خودفروخته، اراده ملتى شجاع را برای آزاد زیستن شکسته و آنان را مقهور اراده زورگویانه استعماری خویش سازند.

شکست اقتضاح آمیز امپریالیست های اشغالگر به رهبری قَدْرُفُرت مُنْقَرَعِن - امپریالیسم امریکا - در افغانستان، به سان شکست اشغالگری اش در عراق و تک تازی و تحریکات مستقیم و جنگ نیابتی اش در کشور سوریه، به اثر عوامل چند گانه درونی و بیرونی در جانب اشغال شدگان، کشور های معروض به تحریکات براندازنده و جانب اشغالگران که چند مورد آن در فوق تذکر رفت، متحقق گشت، اما باید بی درنگ افزود که اساسی ترین عامل شکست امپریالیسم امریکا و متحدانش هم در افغانستان و هم در عراق، مخالفت، اعتراض، انزجار و ایستادگی مردمان شجاع این دو کشور در برابر جنایات مکرر، تجاوزگری و سلطه ستمگر امپریالیستی و خیانت آشکار شرکای بومی این اشغالگران محسوب می شود.

از همان ابتدای تجاوز امریکا در سال ۲۰۰۱ به کشور ما به استثنای استقبال مشتی از خاننان ملی، فرصت طلبان و انقیاد طلبان سود جوی تسلیم شده به استعمار در نقش شرکای بومی تجاوز و اشغالگری؛ خشم و انزجار قاطبه مردم

افغانستان و نیرو های آزادیخواه و مترقی کشور ما را برانگیخت. نتیجه این خشم و اعتراض بحق مردم دلیر و آزادی دوست افغانستان در برابر اشغالگران و خاننان ملی و تسلیم طلبان در دولت مزدور و حواشی آن، چنان بود که پس از سقوط سایگون در اپریل سال ۱۹۷۵، سقوط کابل را در عصر اعجاز تکنولوژی کامپیوتری برای ثبت و مستند سازی و همگانی ساختن سریع رویداد ها برای امپریالیسم امریکا در برابر دیدگان بشریت رقم زد. به یمن همین امکانات ثبت و همگانی ساختن، میزان رسوائی و شرمساری عالمگیر اشغالگران هزیمت یافته امریکا و شرکاء، به مراتب بیشتر از سقوط سایگون بوده است. این شکست امپریالیسم امریکا در افغانستان، پس از شکستش در ویتنام و عراق، شکست ستراتیژیک بوده است. این به چه معنی؟ شکست ستراتیژیک یک دولت یا یک ارتش آنست که بر سائر ابعاد و عرصه های فعالیت آن تأثیرات ژرف و دیرپای گذاشته و یا مؤجد آنچنان بحرانی شود که هستی آن کشور و یا دولت را در سرایش رسوائی و تباهی قرار دهد، مثل شکست مأموریت کهن استعماری "اتحاد شوروی" در افغانستان.

شاید شکست امپریالیسم امریکا در افغانستان در کوتاه مدت منجر به فروپاشی به قول چالمرز جانسون امریکائی "امپراتوری پایگاه ها" نشود، ولی به یقین ابعاد، عمق و پهنای این شکست اقتضای آمیز و فرار مخفیانه و بزدلانه در نیمه شب از پایگاه بگرام، برای سال های سال روی موقعیت در حال نزول این قدر قدرت تکتاز دیروزی در سطوح ملی و بین المللی اثرات سوء می گذارد.

از سال ها قبل مخصوصاً پس از پای پس کشیدن ناگزیر متحدان اروپائی بیمار و بحران زده امپریالیسم امریکا از افغانستان، شکست و خروج شرمسارانه نظامیان و جواسیس اشغالگر امریکائی از افغانستان برای دولت امپریالیستی امریکا محرز شده و خودش بدون متحدان ناتوئی و غیرناتوئی اش، در میدان تنها مانده بود. در چنین موقعیتی، امپریالیسم امریکا خود را دستخوش تضاد بین ضرورت نقش آفرینی و حرص و آز استعماری از یک جانب و رئالیسم میدانی (شکست و باختن جنگ) از جانب دیگر، می دید. لذا برای حل این تضاد که برای سال ها لاینحل مانده بود، چاره ای اندیشید. این چاره جوئی ملهم از منطق پراگماتیسم امریکائی بود، یعنی حل این تضاد به گونه ای که در عین حفظ سلطه و نفوذ نواستعماری اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی اش در موقعیت نیمه مستعمراتی افغانستان، نیروی اشغالگرش از معرکه برون برود. این جا بود که در موقعیت استیصال منطق پراگماتیسم امریکائی به مددش رسید. زمامداران امریکائی با همین منطق از کاه کوه ساخته و نیروئی مفروز به تمام معنی ارتجاعی و ضد تمدن و دانش طالبی را که ۲۰ سال قبل، نظام دره، تازیانه و سنگسار طالبی بهانه لشکرکشی کهن استعماری امریکا و شرکاء بود، را به مثابه "واقعیت موجود میدانی" پذیرفته و سپس وارد مذاکره و معامله رویاروی با نمایندگان آن شد.

اتفاقات دراماتیک از اوائل ماه اسد بدین سو همراه با تحویل دهی بدون مخالفت و مقاومت بخش های نظامی، امنیتی و اداری با کلیه تجهیزات، لوازم و ابزار آن به طور هماهنگ توسط امپریالیسم امریکا و رأس دولت مزدور غنی به طالبان؛ فرار بزدلانه غنی مزدور پس از اختتام مأموریتش در تحویل دهی دربست دولت پوشالی و امکانات آن به طالبان با جا به جایی قبلی بخش متشدد غلجائی متمائل و نزدیک به پاکستان (شبکه حقانی)، همه از هماهنگی برنامه امپریالیسم امریکا - در تفاهم با متحدان ناتوئی اش - به برنامه های توسعه جویانه و تجاوزکارانه نظامیان و حکام آزمند پاکستانی خبر می دهند. این اتفاقات اخیر و برنامه تحویل دهی قدرت پوشالی و ارتش به طالبان بدون جنگ و بدون مقاومت، بخشی از توافقنامه ننگین و تحمیلی بود که نماینده دولت امریکا زلمی خلیلزاد امریکائی بر نمایندگان خودفروخته و تشنه قدرت گروه اجیر و ابزار نواستعماری طالبان در دوحه در سال پار میلادی تحمیل شده بود. هرچند شاید برخی از ظواهر امور بر این مدعا صحه نگذارند، ولی این تعارض ناشی از مشکلات عملی و تطبیقات توافق در شرایط دشوار، متغیر و ناامن جنگی است، نه بیش از آن. از قضا وقوع این رویداد های سه چهار هفته اخیر در

افغانستان و چگونگی آن پس از تحویل دهی قدرت تا اعلام ترکیب دولت اقلیت طالبان، تجاوز آشکار نظامی پاکستان بر "مقاومت" پنجشیر و اعمال فاشیسم و روش سرکوب و انجام محاکمات صحرایی توسط طالبان و سکوت جنایتکارانه دول و محافل و رسانه ها و سازمان های غربی به شمول ملل متحد در برابر جنایات طالبان و تجاوزات صریح اربابان پاکستانی مزدوران طالب و...، همه بر افتضاح مزید، دو روئی و منافع متغیر ولی پا بر جای اصحاب سرمایه و شریک جرم بودن سازمان ملل گواهی می دهند.

ادامه دارد